

نقش موضوعیتی جابر جعفی در نشر آموزه رجعت (نقدی بر دعاوی ناصر القفاری)

مژگان کلاچاهی ثابت^۱

محمدعلی موحدی^۲

چکیده

ناصر القفاری اندیشمند وهابی معاصر، ضمن متهم انگاشتن جابرین یزید جعفی، او را جاعل و ناشر روایات رجعت خوانده، و با ادعای نقش موضوعیتی وی در گسترش این آموزه، درصدد انکار اصالت آن برآمده است. این امر در حالی است که افزون بر مخدوش بودن مقدمات دعاوی قفاری، و ناتوانی وی در تمییز جابرین یزید با جابرین عبدالله صحابی، احادیث باب رجعت، با طرق متعدد و مستقل از جابرین یزید، به نحو متواتر گزارش شده و صرف نظر از آیات مثبت رجعت، گزارش‌های متعلق به سده نخست نیز از وجود آموزه رجعت در میان اصحاب امیرالمؤمنین حکایت دارد. هم‌چنین مطالعه میراث مکتوب امامیه نشان می‌دهد که اولاً گزارش‌های جابر در باب رجعت فراوان نیست و از راویان هم‌طبقه با وی چون ابوبصیر اسدی، روایات بیشتری در باب رجعت گزارش شده، و ثانیاً گزارشی جابر جعفی به عنوان یک راوی ممدوح و بهره‌مند از توثیقات خاص و عام، مورد قبول امامیان است. در نتیجه نه تنها جابرین یزید، نقش موضوعیتی در نشر آموزه رجعت ندارد، بلکه نقش طریقیتهی او نیز آن‌چنان‌که قفاری ادعا کرده، پررنگ و انحصاری نیست.

واژگان کلیدی

رجعت، ناصر القفاری، جابرین یزید جعفی، کلام امامیه.

مقدمه

متکلمان امامی در تبیین آموزه رجعت، با استناد به آیات و احادیث، نکات متعددی را در باب تعریف، شرایط، مصادیق، و وقایع آن ارائه کرده‌اند که ضمن اشتراک در فقرات و محورهای اصلی، تفاوت‌های جزئی اندکی نیز در آن به چشم می‌آید (ابن بابویه، ۱۴۱۴ق: ۶۲؛

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱/۱۷

۱. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول) (kchsabet.m@gmail.com).

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران (ma.movahedi@urd.ac.ir).

همو، ۱۴۱۳ق: ج ۳، ۴۵۸؛ مفید، ۱۴۱۳ق(ج): ۷۸؛ همو، ۱۴۱۳ق(ت): ۳۰؛ شریف مرتضی، ۱۴۰۵ق: ج ۱، ۱۲۵؛ طوسی، ۱۴۱۱ق: ۲۵۰؛ حر عاملی، ۱۳۶۲ش: ۳۹؛ ۷۲-۹۸؛ مجلسی دوم، ۱۳۸۴ش: سراسر اثر) در جای خود نشان داده شده است که متکلمان فریقین، اصطلاح رجعت را در معنای اعم آن، به رجوع به دنیا پس از مرگ اطلاق کرده‌اند. از همین رو بازگشت مردگان در ائمت‌های پیشین نیز ذیل مفهوم رجعت اصطلاحی قرار دارد و دست‌کم این قسم از معنای رجعت (یعنی رجعت پیشینی) مورد مناقشه متکلمین فریقین نیست. به عبارت دیگر محل نزاع متکلمان اسلامی در باب رجعت، معطوف به معنای خاصی از آموزه رجعت است که از آن با عنوان رجعت پسینی یاد می‌شود. در نتیجه لازم است میان رجعت اصطلاحی در معنای فراگیر آن، و مفهوم رجعت در معنای خاص - که مورد مناقشه متکلمان غیرشیعی است - تفاوت قائل شد (کلاچاهی ثابت و قندهاری، ۱۳۹۹ش: ۱۰۲).

در منظومه اعتقادی امامیان، رجعت در دو مرحله تحقق می‌یابد: نخست مقارن با خروج مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، و دیگری پس از سر آمدن عمر شریف آن حضرت. در این میان، جزئیات دیگری چون عنصر اختیار در رجعت و مکلف بودن رجعت‌کنندگان و انواع آنان، قابل طرح است که در جای خود بحث شده است (همان: ۱۰۱-۱۰۳).

دکتر ناصر بن عبدالله بن علی القفاری، نویسنده یکی از مهم‌ترین آثار و هابیت معاصر در نقد شیعه امامیه در در فصل پنجم از مجلد دوم کتاب خود با عنوان *اصول مذهب الشیعه الامامیه الاثنی عشریه عرض و نقد* به تفصیل به بیان عقیده رجعت و رد دلایل آن همت گماشته و اشکالات متعددی ذیل این آموزه طرح کرده است. دامنه اشکالات او، از عدم اصالت آغاز شده و پس از ادعای ناتمام بودن دلایل اثبات رجعت، دلایلی در نقد و انکار آن نیز ارائه شده است. وی در خلال این بحث‌ها، گاه به انگیزه‌های وضع و جعل این آموزه نیز پرداخته و ضمن ارائه اطلاعاتی از تاریخ شیعیان، هدف از جعل اعتقاد به رجعت را عقده‌گشایی شیعیان و تسکین آلام آنان دانسته است (القفاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۱۱-۹۲۸). اگرچه در باب نقد دعاوی قفاری در کتاب مذکور، پژوهش‌های سودمندی تألیف شده است، اما نگاهی‌هایی که به طور خاص به آموزه رجعت پرداخته باشند، به غایت محدودند (کلاچاهی ثابت و قندهاری، ۱۳۹۹ش: سراسر اثر؛ التجلیل، ۱۴۱۳ق: ۴۶۰-۴۶۸؛ شیروانی هاشمی، ۱۳۹۳ش: سراسر اثر) در نگاشته‌های پیشینی هیچ‌گاه نسبت آموزه رجعت با جابر جعفری و نقش موضوعیتی وی در تولید و انتشار آن، به عنوان محور اصلی بحث، مورد توجه قرار نگرفته است.

ناصر القفاری در اثر مذکور پس از آن‌که در یکی از انتقادات خود، آموزه رجعت را برخاسته از

تعالیم یهود و انحرافات عبد الله بن سبأ انگاشت (القفاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۲۷) کوشید تا با ارائه شواهدی، جابر بن یزید جعفی را به عنوان ناشر اکاذیب رجعت و مهم‌ترین چهره نشردهنده این آموزه در میان شیعیان معرفی کند. آن‌گونه که در ادامه آمده است، قفاری صریحاً برای جابر جعفی یک نقش موضوعیتی (و نه صرفاً طریقتی) برای تولید و نشر آموزه رجعت قائل شد و از همین حیث، اصالت این عقیده را با انتقاداتی مواجه ساخت. نگارنده متن حاضر، در مقاله‌ای مستقل بخش نخست انتقادات او را به اصالت آموزه رجعت (تعالیم یهود و ابن سبأ) مفصلاً پاسخ گفته است و همینک در صدد آن است که به بخش دوم انتقادات او به اصالت رجعت یعنی ادعای نقش موضوعیتی جابر جعفی در تولید و نشر آموزه رجعت بپردازد.

ناصر القفاری با پیروی از اسلاف خود، جابر بن یزید الجعفی را به عنوان گستراننده و نشردهنده و گسترش‌دهنده آموزه رجعت در میان شیعیان معرفی می‌نماید. وی با بیان این ادعا، در صدد نفي اصالت آموزه رجعت است. چرا که بی‌شک مراد و منظور قفاری و اسلاف او از طرح ادعای مذکور، صرف بیان طریقت جابر بن یزید الجعفی در نشر آموزه رجعت نیست و بی‌تردید او و سایر همفکرانش در صدد القای نوعی نقش موضوعیتی به جابر جعفی به عنوان تولیدگر اکاذیب رجعت در میان شیعیان هستند. متن حاضر پس از ارائه دیدگاه قفاری در این خصوص، اتقان علمی آن را می‌سنجد. قفاری در دو موضع مختلف از جابر و نقش او در نشر آموزه رجعت یاد کرده است. وی در یک موضع می‌نویسد:

خرافه رجعت در آن زمان فقط به ابن سبأ نسبت داده می‌شود، آن‌گونه که کتب شیعه به آن اقرار دارند و ابن سبأ یکی از کذابین ملعونین بر زبان‌های امامان است؛ چنان که کتب اثنی عشریه و غیر آن روایت کرده است! اما پس از دوره صحابه بار روایات رجعت را جابر بن یزید جعفی به دوش کشید در حالی که طبق آنچه که گذشت - او علاوه بر این که در کتب اهل سنت متهم است در کتب شیعه نیز متهم است! (القفاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۲۴)^۱

و در موضعی دیگر می‌گوید:

اما روشن است کسی که بزرگی انتشار این عقیده و تعمیم مفهوم آن و تأویل آیات قرآن را متحمل شد، جابر بن یزید الجعفی بود، تا آن‌جا که روایات شیعی او را در تفقه اش به

۱. «و إنما نسبت خرافة الرجعة في ذلك العصر إلى ابن سبأ، كما تقر بذلك كتب الشيعة، و ابن سبأ أحد الكذابين الملعونين على ألسنة الأئمة، كما تروى كتب الاثنى عشرية و غيرها أما من بعد عصر الصحابة فقد تحمل وزر روايتها جابر الجعفی و هو متهم في كتب الشيعة فضلاً عن كتب أهل السنة كما سلف».

امر رجعت مدح کرده است. به طوری که در تفسیر قمی آمده است: امام باقر علیه السلام فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند، فقه و فهم او به جایی رسید که می دانست تأویل آیه ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ﴾ (قصص: ۸۵) درباره رجعت است (همان: ۹۲۷).^۱

جایگاه جابر بن یزید جعفری در شیعه

به خلاف ادّعی قفاری، و به رغم توقّف مرحوم علامه حلی (م ۷۲۶ق) (حلی، ۱۴۱۶ق: ۳۵) در پذیرش روایات جابر بن یزید الجعفری، وی یک راوی ممدوح و مورد احترام است. علاوه بر توثیقات خاص و عامی که جابر بن یزید از آن بهره مند است، روایات مدح کننده متعددی از امامان علیهم السلام درباره او صادر شده است. مرحوم کشتی با سند صحیح از امام صادق علیه السلام چنین روایت می کند:

مَمْدُودِيهِ وَ إِبْرَاهِيمُ، قَالَا حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي الْحَلَالِ، قَالَ: اخْتَلَفَ أَصْحَابُنَا فِي أَحَادِيثِ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ، فَقُلْتُ لَهُمْ أَسْأَلُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام، فَلَمَّا دَخَلْتُ ابْتَدَأَنِي، فَقَالَ رَحِمَ اللَّهُ جَابِرَ الْجَعْفِيِّ كَانَ يَصُدِّقُ عَلَيْنَا، لَعَنَ اللَّهُ الْمُغَيِّرَةَ بْنَ سَعِيدٍ كَانَ يَكْذِبُ عَلَيْنَا (کشتی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق: ۲۰۴)؛

از ابن ابی الحلال روایت شده که گفت: در احادیث جابر بن یزید الجعفری، بین اصحاب ما اختلاف افتاد، گفتم از امام صادق علیه السلام برایشان می پرسم، هنگامی که نزد امام داخل شدم، حضرت ابتداء به سخن، فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند او بر ما، راست می بست [یعنی احادیثی که از ما نقل می کند درست است] و خداوند مغیره را لعنت کند، او بر ما دروغ می بست.

این حدیث صحیح السند علاوه بر آن که حکایتگر وثاقت جابر بن یزید جعفری است، از اختلاف اصحاب امامیه درباره احادیث او حکایت می کند. به نظر می رسد سطح برخی از گزارش های او از امام باقر علیه السلام به نحوی بوده که فهم آن برای برخی از اصحاب امامیه دشوار می نموده و آنان درباره روایات او از امام صادق علیه السلام، کسب تکلیف کرده اند. برخی از گزارش ها نشان می دهد که عده ای از مخالفان نیز جابر بن یزید جعفری و احادیث او را به سبب اظهار برخی از معتقدات خود طرد نموده بودند (المزّی، ۱۴۰۶ق (الف): ج ۴، ۴۷۰، ۴۶۸؛ ج ۸، ۴۶۹)؛

۱. «لكن يبدو أن الذي تحمل كبر نشره، و تعميم مفهومه و تأويل آيات من القرآن فيه هو جابر الجعفي حتى امتدحته روايات الشيعة بفقهاء في أمر الرجعة؛ حيث جاء في تفسير القمي أن أبا جعفر قال: "رحم الله جابراً بلغ فقهه أنه كان يعرف تأويل هذه الآية (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ)".»

المزّی ۱۴۰۶ق(ب)، ج ۱، ۲۸۹؛ الجرجانی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ۱۱۶) در حدیث فوق، امام نیز با عبارت «رَحِمَ اللهُ جَابِرِينَ يَزِيدَ الْجُعْفَى كَأَن يَصْدُقَ عَلَيْنَا» صریحاً جابر جعفی را توثیق فرموده است. علامه حلّی در خلاصه الأقوال دو گزارش دیگر در این راستا ذکر کرده است:

قال السيد علي بن أحمد العقيلي العلوي روى عن أبي عمار بن أبان عن الحسين بن أبي العلا: أن الصادق عليه السلام ترحم عليه وقال إنه كان يصدق علينا (حلّی، ۱۴۱۶ق: ۳۵)؛ حسین بن ابی العلا روایت می کند: که امام صادق عليه السلام بر او [جابر] رحمت می فرستادند و می فرمودند، که [جابر] بر ما راست می بست.

قال ابن عقدة: روى أحمد بن محمد بن البراء الصائغ عن أحمد بن الفضل بن حنان بن سدیر عن زياد بن أبي الجلال (=الجلال): أن الصادق عليه السلام ترحم على جابرو قال: إنه كان يصدق علينا، ولعن المغيرة، وقال: إنه كان يكذب علينا (همان)؛ ... امام صادق عليه السلام بر جابر رحمت می فرستاد و می فرمود، که [جابر] بر ما راست می بست و مغیره را لعنت می کرد و می فرمود: او بر ما دروغ می بست.

بنا به گزارش علامه حلّی، ابن الغضائری صریحاً جابر جعفی را ثقه دانسته است (حلّی، ۱۴۱۶ق: ۳۵). اما شیخ و نجاشی سخن صریحی در باب وثاقت یا ضعف او به میان نیاورده - اند (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۰ق: ۱۱۶). مرحوم کشّی پس از گزارش های متعدد و بعضاً حیرت آور درباره جابر جعفی دیدگاه یکی از بزرگان عامه را درباره او بیان می دارد:

وَرُوي عَنْ سُفْيَانَ الثَّوْرِيِّ: أَنَّهُ قَالَ جَابِرُ الْجُعْفِيِّ صَدُوقٌ فِي الْحَدِيثِ إِلَّا أَنَّهُ كَانَ يَتَشَبَّعُ، وَ حُكِيَ عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: مَا رَأَيْتُ أُورَعَ بِالْحَدِيثِ مِنْ جَابِرٍ كَشَى، ۱۴۰۹ق: ۱۹۶)؛ از سفیان ثوری روایت شده: او می گفت، جابر جعفی در حدیث بسیار راستگو بود مگر این که شیعه بود، و نیز حکایت شده از او که می گفت: باتقوات از جابر به حدیث ندیده ام.

اما آنچه که مستمسک مخالفان شیعه در جهت تخطئه و تضعیف جابر بن یزید الجعفی واقع شده، برخی گزارش ها و اظهار نظرات شاذ، درباره اوست. مرحوم کشّی در کنار گزارش های مدح کننده درباره جابر، یک روایت دამه نیز پیرامون او از امام صادق عليه السلام گزارش کرده است. سند این روایت به سبب حضور عبدالله بن بکیر از مرتبه صحیح به درجه موثق تنزل می یابد:

حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ وَائِلٍ وَأَبُو إِسْحَاقَ بْنُ عَمْرٍو أَنَّهُمَا سَمِعَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍو قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحَادِيثِ جَابِرٍ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي قَطْرِ بْنِ بَكِيرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، قَالَ: قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ أَحَادِيثِ جَابِرٍ فَقَالَ مَا رَأَيْتُهُ عِنْدَ أَبِي قَطْرِ

إِلَّا مَرَّةً وَاحِدَةً وَمَا دَخَلَ عَلَى قَطُّ (کشی، ۱۴۰۹ق: ۱۹۱)؛

زراره نقل می‌کند که از امام صادق علیه السلام دربارهٔ احادیث جابر سؤال کردم، حضرت فرمودند: فقط یک بار بر پدرم وارد شد و هیچ وقت بر من وارد نگردید.

روایت فوق اگرچه صریحاً و لزوماً دال بر ضعف جابر بن یزید الجعفی نیست، اما بی‌شک مشتمل بر ذم اوست. علاوه بر این گزارش، نجاشی ذیل مدخل جابر جعفی نه تنها سخنی که حاکی از وثاقت او باشد، به میان نیاورده، بلکه از تخلیط او در اواخر عمر یاد کرده و دیدگاه شاذی را از شیخ مفید دربارهٔ او نقل کرده است:

و كان في نفسه مختلطاً و كان شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان رحمه الله يمشي أشعرا كثيرة في معناه تدل على الاختلاط ليس هذا موضعاً لذكرها و قل ما يورد عنه شيء في الحلال و الحرام (نجاشی، ۱۳۶۵ش: ۱۲۸)؛

او (= جابر بن یزید) مختلط بود و استاد ما شیخ مفید اشعار فراوانی را [از او] برای ما می‌خواند که محتوای آن اشعار بر اختلاط [شاعرش] دلالت می‌کرد - که این جا موضع ذکر آن اشعار نیست - از او دربارهٔ حلال و حرام بسیار اندک روایت شده است (روایت او در باب شرعیات اندک است).

دو گزارش فوق، مهم‌ترین دلایلی است که مخالفان شیعه را بر تضعیف، و برخی از عالمان امامی را به توقف در امر جابر کشانده است. اما بنابر تحقیق هیچ یک از این گزارش‌ها نمی‌تواند قول به ضعف یا توقف جابر را تقویت نماید. زیرا روایت زراره از امام صادق علیه السلام بی‌شک حاوی نوعی تقیه است. برخی از عالمان معاصر چون آیت‌الله خوئی این گزارش را نوعی توریه دانسته - اند (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۲۵). دلیل ادعای تقیه در این حدیث در وهله نخست این است که جابر بن یزید الجعفی روایات متعددی را از امام صادق علیه السلام گزارش کرده است و بی‌شک از اصحاب امام صادق علیه السلام به شمار می‌آید. برقی (برقی، ۱۳۴۲ش: ۱۶) و شیخ (طوسی، ۱۳۷۳ش: ۱۷۶) هریک در رجال خود و نیز ابن شهر آشوب در المناقب (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۲۸۱) جابر بن یزید جعفی را از اصحاب امام صادق علیه السلام بر شمرده‌اند. علاوه بر این آنچه که مشهور است حضور مستمر و فراوان جابر در پیشگاه امام باقر علیه السلام است. وی از دوران جوانی به محضر درس امام باقر علیه السلام درآمد و هجده سال از محضر آن امام کسب فیض نمود. این امر در حالی است که در حدیث گزارش شده از زراره، امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فقط یک بار جابر را نزد پدرم دیدم و او اصلاً نزد من نیامده است!» پرواضح است که این گزارش با توجه کثرت نقل‌های جابر از امام باقر و امام صادق علیه السلام و شهرت او به تلمذ در محضر این دو امام به

هیچ روی، واقعی و صحیح نیست و به فرض صدور چنین روایتی از امام صادق علیه السلام، باید آن را نوعی تقیه یا توریه به شمار آورد. علاوه بر این، در روایت صحیح السند ذکر شده از زیاد بن ابی الحلال، امام صادق علیه السلام می فرمایند: «رحم الله جابر الجعفی کان یصدق علینا» به روشنی با مدلول حدیث مورد بحث در تعارض است و چون روایت زراره موثقه، و روایت زیاد بن ابی - الحلال صحیح است، روایت زیاد مورد پذیرش واقع می شود.

اما درباره دیدگاه نجاشی درباره تخلیط او که ظاهراً از نوعی فساد عقل و جنون در جابر حکایت دارد و نه فساد در مذهب (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۴، ۲۵) ریشه در جنون عمدی و اختیاری (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۳۹۷) او دارد. حکایت نامه امام باقر علیه السلام به او و دستور اظهار جنون، نزد امامیه مشهور است (همان: ۳۹۶) اما نقل قول نجاشی از شیخ مفید درباره قلت گزارش های از جابر جعفی درباره حلال و حرام قابل پذیرش نیست. شیخ مفید در دو اثر خود جابرین یزید را در زمره آن دسته از تابعانی برمی شمرد که قائل به حلیت متعه است (مفید، ۱۴۱۳ق: (ب): ۳۶؛ مفید، ۱۴۱۳ق: (ث): ۳۷). این امر بی شک بر فقاهاست او و شهرت او به این امر در میان تابعین دلالت دارد.

افزون بر این، شیخ مفید در آثار خود روایت هایی را مشتمل بر حلال و حرام و مستحب و واجب از جابر جعفی نقل کرده است.^۱ علاوه بر آثار شیخ مفید، در کتب اربعه نیز از جابرین یزید الجعفی در خصوص فرعیات فقهی و حلال و حرام روایت های متعددی به چشم می خورد.^۲

۱. برای نمونه در امالی مفید به نقل از جابر جعفی از امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام چنین گزارش شده است: «عن علی بن مهزیار عن الحسن بن محبوب عن عمرو بن ابي المقدام عن جابر عن ابي جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام قال: کان امیر المؤمنین علی بن ابي طالب علیه السلام عندکم بالكوفة یغتنی فی کل یوم من القصر فیطوف فی اشواق الكوفة شوقاً شوقاً و معه الذرة علی عاتقه و کان لها طرفان و كانت تسمى السبینه قال فیقف علی اهل کل شوق فینادی فیهم یا معشر التجار قدیموا الا شیخاراً و تبرکوا بالشهولة و اقتربوا من المتباعدین و تزیئوا بالجلم و تنهاؤا عن الیمین و جائنوا الکذب و تجافوا عن الظلم و أنصفوا المظلومین و لا تقرّبوا الرّبا و اوفوا الکیل و المیزان و...» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ج ۵، ۱۵۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق: (پ): ۱۹۷)؛ «جابر می گوید: امام باقر علیه السلام فرمودند: امیرالمؤمنین علیه السلام در آن ایام که در کوفه بود چنین عادت داشت که هر روز صبح از دارالاماره بیرون مشد و در یکایک بازارهای کوفه می گشت و تازیانه ای دو شاخه بنام سبینه به همراه داشت، در هر بازاری می ایستاد و در میان اهل آن صدا می زد: ای تاجران پیش از داد و ستد از خداوند خیر و نیکی طلبید، و با آسان گیری در معامله از خداوند برکت جوئید، و با خریداران نزدیک شوید (گران نفروشید تا از شما بگریزند)، و خود را به زینت حلم و بردباری آرایش دهید، و از سوگند خوردن خودداری کنید، و از دروغ بپرهیزید، و از ستم کناره گیرید، و با مظلومان به انصاف رفتار نمائید، و به ربا خواری نزدیک مشوید، و پیمان را کامل بدهید...».

۲. برای نمونه مرحوم صدوق و شیخ طوسی از جابر جعفی چنین روایت کرده اند: «و سأل جابر بن یزید الجعفی أباً جعفر عن السام أبرص فی الماء فقال لیس بشیء حرک الماء بالدلو» (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق: ج ۱، ۱۲۱؛ طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ۲۴۵؛ طوسی، ۱۳۹۰ق: ج ۱، ۴۱). روایات فقهی جابر جعفی گاهی ناظر به فرعی ترین مسائل احکام و تکالیف شرعیه است. به طوری که امام باقر علیه السلام از برخی از سوالات فرعی او در امور فقهی اظهار تعجب می کرده است. شیخ در تهذیب الاحکام

لذا وجه گزارش نجاشی از شیخ مفید مبنی بر کمبود روایات حلال و حرام از جابر جعفری شگفت آور و نامعلوم است. شیخ مفید در رساله‌ای با عنوان جوابات اهل موصل، جابر بن یزید الجعفری را از «الأعلام الرؤساء المأخوذ عنهم الحلال و الحرام و الفتيا و الأحكام الذین لا یطعن علیهم و لا طریق إلى ذم واحد منهم و هم أصحاب الأصول المدونة و المصنفات المشهورة» برمی‌شمرد. وصف مذکور از شیخ مفید (عبارۀ آخری) وثاقت است. از این رو با دفع شبهات پیرامون جابر جعفری، شکی در وثاقت او باقی نمی‌ماند. فهرست ذیل نه تنها حکایت‌گر روایاتی از جابر در باب حلال و حرام است، بلکه حاوی شواهد و دلایل وثاقت اوست:

- وجود روایات مدحکننده متضافره در شأن جابر بن یزید الجعفری؛

- روایت صحیح السنن زیاد بن ابی‌الحلال از امام صادق علیه السلام مبنی بر صدق جابر جعفری. این روایت با سند دیگری از ابن عقده روایت شده است و روایت حسین بن ابی‌العلاء نیز مؤید آن است؛

- توثیق جابر جعفری توسط ابن‌الغضائری؛

- حضور جابر جعفری در شمار روایتی که شیخ مفید آنان را بدون طعن و قدح برشمرده است؛

- حضور مکرر جابر جعفری در اسناد روایات تفسیر علی بن ابراهیم؛

- نقل فراوان اجلاء ثقات از او و حضور در شمار مشایخ ثقات؛

- بنابر دیدگاه ابن شهر آشوب جابر جعفری باب‌امام باقر علیه السلام بوده است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق: ج ۴، ۲۱۱)؛

- داخل کردن جابر جعفری در شمار اصحاب خاصه امام صادق علیه السلام توسط ابن شهر آشوب؛

- توثیق او توسط برخی از عالمان عامه چون سفیان ثوری.^۱

پاسخ به ادعای قفاری مبنی بر موضوعیت جابر جعفری در نشر روایات رجعت

علاوه بر پاسخ همیشگی و پرتکرار مبنی بر آن که عقیده رجعت مأخوذ از آیات و روایات است، می‌توان به شکل‌های مختلف به ادعای قفاری و همفکران او در خصوص نشر و گسترش

پرسش جابر و پاسخ امام باقر علیه السلام را چنین نقل کرده است: «رَوَى أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ مَرْوَانَ بْنِ عُثَيْدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّظْرِ الْخِرَازِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرِ الْجَعْفِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ إِنِّي أُرْوَمُ قَوْمًا فَأَرْكَعُ فَيَدْخُلُ النَّاسُ وَأَنَا رَاكِعٌ فَكَمْ أَنْتَظِرُ قَالَ مَا أَعْجَبَ مَا تَسْأَلُ عَنْهُ يَا جَابِرُ أَنْتَظِرُ مِثْلِي رُكُوعَكَ فَإِنْ انْقَطَعُوا وَإِلَّا فَارْفَعُ رَأْسَكَ» (طوسی، ۱۴۰۷ق: ج ۳، ۴۸).

۱. جهت تفصیل برخی از دلایل ارائه شده بنگرید به: الداوری، علم الرجال بین النظرية و التطبيق، ج ۲، در این اثر به همه دلایل فوق جز دلیل ششم و هفتم و نهم پرداخته شده است.

روایات رجعت توسط جابر جعفری پاسخ گفت.

۱. روایات جابر جعفری در باب رجعت فراوان نیست

مطالعه بحارالأنوار به عنوان یکی از مهم‌ترین جوامع حدیثی شیعه، نشان می‌دهد که از میان بیش از صد و شصت روایت پیرامون رجعت، تنها سیزده روایت آن از جابر جعفری گزارش شده است. از میان این سیزده روایت، سه روایت آن تکراری است، فلذا تعداد روایات جابرین یزید الجعفری در باب رجعت به یازده روایت کاهش می‌یابد. ده روایت از این یازده روایت به طور مستقیم از امام باقر علیه السلام و یک روایت دیگر با واسطه ابی عبدالله الجدلی از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است. در نتیجه و مطابق گردآوری مرحوم علامه مجلسی در بحارالأنوار، روایات جابر جعفری در باب رجعت، کمتر از هشت درصد کل روایات موجود در این باب است. بنابراین به هیچ روی نمی‌توان جابر جعفری را ناشر و گستراننده آموزه رجعت به شمار آورد. تعداد روایات برخی از اصحاب امامان علیهم السلام در باب رجعت، مانند ابوبصیر بیش از جابر جعفری است! از ابوبصیر چهارده روایت در باب رجعت گزارش شده که همگی مستقل از جابرین یزید الجعفری است. هم‌چنین برخی از اصحاب امامان علیهم السلام که پیش از جابر جعفری می‌زیستند، به عقیده رجعت مشهور و معروف بودند. اصبع بن نباته از جمله تابعانی است که در زمره یاران خاص امیرالمؤمنین علیه السلام است و گزارش‌های مکرری از او درباره رجعت رسیده است. لذا بطلان ادعای قفاری و اسلاف او در باب نشر عقیده رجعت توسط جابر جعفری بر اهل تحقیق پوشیده نیست. هم‌چنین باید در نظر داشت که جابر جعفری تنها یکی از طرق گزارش‌های مربوط به رجعت است. مطابق گردآوری مرحوم علامه مجلسی، روایات رجعت از بیش از نود طریق مختلف گزارش شده است.

۲. رجعت در روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله و چهار امام نخست متضامناً گزارش شده است

اگر جابرین یزید الجعفری ناشر و تولیدگر روایات رجعت باشد، آن‌گاه لازم است که پیش از جابر جعفری و در میان اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و اصحاب چهار امام نخست گزارشی در باب رجعت وجود نداشته باشد و یا حداکثر رقم این گزارش‌ها بسیار اندک باشد. اما مطالعه تنها یکی از جوامع حدیثی شیعه، یعنی بحارالأنوار نشان می‌دهد که روایات واصله از رسول خدا صلی الله علیه و آله، امیرمؤمنان، امام حسین و امام سجاد علیهم السلام در باب رجعت متضامناً است به طوری که قول به تواتر این اخبار دور از تحقق نخواهد بود.

۳. وجود اعتقاد به رجعت در زمان صحابه

علاوه بر روایت ابن عباس که ابن مردویه الإصفهانی آن را با سند صحیح از رسول خدا ﷺ روایت نموده و دلالت تامه بر وقوع رجعت در زمان ظهور حضرت مهدی ﷺ دارد، گزارش‌های فراوانی در مصادر امامی وجود دارد که از شهرت این دیدگاه در میان صحابه پیامبر ﷺ حکایت می‌کند. اینک برخی از این موارد ارائه می‌گردد. توجه شود که در این بخش از متن، شواهدی روایی از منابع امامی ارائه شده است.

الف) روایات صحابه در باب رجعت

در مصادر امامی دست‌کم پنج روایت در باب رجعت از رسول خدا ﷺ گزارش شده است: سه روایت به واسطه امام صادق ﷺ (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۵۹، ۶۵ و ۶۸) و دو روایت به طور مستقیم از اصحاب رسول خدا ﷺ که ابن عباس (همان: ۱۱۴) و ابوهریره (همان: ۱۱۱) طریق گزارش این دو روایت‌اند. علاوه بر رسول خدا ﷺ از امیرالمؤمنین ﷺ نیز روایات متعددی در باب رجعت به دست ما رسیده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: باب الرجعة) افزون بر این، سلمان (مصباح الشریعة: ۶۳-۶۶) مقداد (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۵۶۲)، ابی بن کعب (همان)، ابوالطفیل (همان) و معاویه (الحلی العاملی، ۱۴۲۱ق: ۴۸۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۱۲) نیز از جمله صحابیانی هستند که دیدگاه‌ها، گزارش‌ها یا گفت‌وگوهای آنان در باب رجعت در آثار امامی ثبت و ضبط است. لذا عقیده رجعت در میان اصحاب رسول خدا ﷺ اگر فراگیر نبوده باشد، هرگز و به هیچ عنوان غریب و بی سابقه نیز نبوده و یاران حضرت امیرمؤمنان ﷺ به این عقیده شناخته می‌شدند. هم‌چنین روایت صحیح‌السند ابن مردویه اصفهانی در باب رجعت اصحاب کهف از مصادر عامه نیز به عنوان دلیل برون مذهبی در این مقال قابل اعتنا و تأمل است.^۱

ب) مخالفت ابن کواء با عقیده رجعت و گفتگوی او با امیرمؤمنان ﷺ

بنابر گزارش صاحب مختصر البصائر، ابن کواء یکی از سران خوارج در ایامی که ظاهراً از یاران

۱. جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: کلاچاهی ثابت؛ قندهاری، نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبا؛ ابن مردویه الاصفهانی (م ۴۱۰ هجری) از مفسران مشهور عامه حدیثی را از ابن عباس از رسول خاتم ﷺ در این خصوص گزارش کرده که بدرالدین عینی (م ۸۵۵ق) در «عمدة القاری فی شرح صحیح بخاری» آن را این‌گونه انعکاس داده است: «و ذکر ابن مردویه فی تفسیره: من حدیث حجاج بن أرتاة عن الحكم بن عتیبة عن مقسم عن ابن عباس رضی الله تعالی عنهما مرفوعاً: أصحاب الكهف أعوان المهدي» (عینی، بی‌تا: ج ۱۶، ۴۹؛ سیوطی، ۱۹۹۳م: ج ۴، ۲۱۵؛ آلوسی، بی‌تا: ج ۱۵، ۲۲۸؛ شامی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ۱۲۴؛ عسقلانی، بی‌تا: ج ۶، ۳۶۵).

امیرالمؤمنین علیه السلام به شمار می آمده است، از تعدادی از اصحاب امیرمؤمنان علیه السلام درباره رجعت پس از مرگ، مطالبی را شنیده بود که آن مطالب را به عنوان اعتراض بر امیرالمؤمنین علیه السلام عرضه نمود. این مطلب حکایتگر وجود اعتقاد به رجعت در میان شیعیان در زمان خلافت ظاهری امیرالمؤمنین علیه السلام است. یعنی زمانی که هنوز جابر جعفی به دنیا نیامده بود. روایت ذیل حاوی متن کامل گفت و گوی حضرت با ابن الکواء است:

اصبغ بن نباته می گوید: «عبدالله بن ابی بکر بيشکری در محضر امیرالمؤمنین علیه السلام بلند شد و عرض کرد: یا امیرالمؤمنین! همانا عده ای از شیعیان شما گمان می کنند که بعد از مرگ به دنیا برمی گردند؟ حضرت فرمود: بلی! بگو آنچه را شنیده ای. بدون کم و زیاد پس چه گفتی به آنها؟ عرض کرد: گفتم به هیچ چیزی از این گفته های شما ایمان نمی آورم. حضرت فرمودند: وای بر تو! این، انکار آیات قرآن است. همانا خداوند عده ای را به گناهان شان مبتلا نموده که پیش از اجل معین شان از دنیا رفته اند و سپس به دنیا باز گشته اند تا این که رزق و روزی شان را از دنیا استفاده نموده و بعد از اجل های معین، برای بار دوم از دنیا بروند. اصبغ بن نباته می گوید: این سخنان حضرت برای ابن الکوا خیلی سنگین آمد و نه تنها هدایت نشد، بلکه به لجاجت و گمراهی او افزوده شد. حضرت فرمود: وای بر تو! آیا نمی دانی که خداوند در کتابش فرموده: حضرت موسی علیه السلام از میان قومش، هفتاد نفر را برای میقات ما برگزید تا این که به کوه طور آمده، شاهد سخن گفتن خداوند با او باشند و در میان بنی اسرائیل شهادت دهند، که خداوند با او سخن گفت. ولی اینها بعد از مشاهده آیات الهی و شنیدن سخنان خداوند، گفتند: یا موسی! ما ایمان نمی آوریم مگر این که خداوند را به صورت آشکاری با چشم مان ببینیم! (در اثر این درخواست غیرعقلانه مورد خشم و غضب الهی قرار گرفته و همه آنان با صاعقه نابود شدند، خداوند این حادثه را این گونه برای آنان بیان می کند) پس صاعقه ای سوزان بر شما فرود آمد و جان های شما را گرفت، در حالی که با چشم خود تماشا می کردید. سپس شما را بعد از مرگتان حیات بخشیدیم شاید شکرگزار باشید. آیا نمی بینی ابن الکواء! همه اینها بعد از مرگ به خانه های خود برگشتند (سپس به آیات ۲۴۳ و ۲۵۹ بقره برای زنده شدن مردگان و برگشتن آنان به دنیا استدلال نمود). در پایان فرمود: ابن الکوا! در قدرت خداوند شک نکن (حلی عاملی، ۱۴۲۱ق: ۲۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۳-۷۴).

نکته قابل ملاحظه در این گفت و گو و نیز در روایت ابن مردویه از رسول خدا صلی الله علیه و آله اعتقاد به رجعت مؤمنانی غیر از ائمه علیهم السلام است. این نکته در دفع ادعای قفاری مبنی بر تحوّل معنای رجعت نیز کارگراست (قفاری، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ۹۲۴).

ج) گزارش ابوالطفیل از دیدگاه اهل بدر و غیر آنان در خصوص رجعت

بنابر گزارش سلیم بن قیس الهمالی تابعی، اعتقاد به رجعت در میان خواص رسول خدا ﷺ از برخی از اهل بدر از جمله مقداد و ابی بن کعب و نیز از غیر اهل بدر چون سلمان فارسی و ابوالطفیل وجود داشته است:

... قَالَ أَبَانُ لَقَيْتُ أَبَا الطُّفَيْلِ بَعْدَ ذَلِكَ فِي مَنْزِلِهِ فَحَدَّثَنِي فِي الرَّجْعَةِ عَنْ أَنَسٍ مِنْ أَهْلِ بَدْرٍ وَعَنْ سَلْمَانَ وَالمِقْدَادِ وَ أَبِي بِنِ كَعْبٍ... (هلالی، ۱۴۰۵ق: ج ۲، ۵۶۲)؛
ابوطفیل را در منزلش ملاقات کردم حدیث رجعت را از عده‌ای از اهل بدر، و سلمان، و مقداد، و ابوذر، و ابی بن کعب روایت کرد....

این گزارش از کتاب سلیم را صاحب *مختصر البصائر* نیز با ذکر مصدر آن نقل نموده است (حلی عاملی، ۱۴۲۱ق: ۱۴۵).

د) گفتگوی معاویه بن ابی سفیان با اصبع بن نباته در باب رجعت

یکی دیگر از گزارش‌هایی که نشان می‌دهد آموزه رجعت و اعتقاد به آن در زمان صحابه و تابعان و در میان شیعیان و یاران امیرمؤمنان علیه السلام فراگیر بوده است، گفت‌وگوی اصبع بن نباته با معاویه بن ابی سفیان پس از شهادت حضرت امیرمؤمنان علیه السلام است. در این گفت‌وگو معاویه نسبت به اعتقاد به رجعت معترض است و از اصبع بن نباته می‌پرسد که: آیا شما شیعیان واقعاً به زنده شدن مجدد امیرالمؤمنین علیه السلام و دابة الارض بودن او اعتقاد دارید؟ متن و سند این گفت‌وگو که بر شهرت یاران حضرت امیر علیه السلام به اعتقاد به رجعت حکایت دارد، پیشتر و در پژوهش پیشینی و بحث مربوط به یهود و اهل کتاب ذکر شده است.^۱

ه) انکار رجعت توسط منافقان در زمان رسول خدا ﷺ

مطابق گزارش عیاشی و کلینی، امام صادق علیه السلام آیه **﴿وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ﴾** (نحل: ۳۸) را مربوط به رجعت و انکار آن توسط برخی از صحابه منافق در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله برشمرده است. در نتیجه این آیه و روایات ذیل آن شاهدی بر وجود عقیده رجعت در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله و در میان اصحاب آن حضرت و نیز مخالفت برخی از

۱. جهت مطالعه بیشتر بنگرید به: کلاچاهی ثابت؛ قندهاری، نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبا: «... عَنْ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ، قَالَ لِي مُعَاوِيَةُ: يَا مَعْشَرَ الشَّيْبَةِ تَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا ذَاتَهُ الْأَرْضَ، فَقُلْتُ: تَحْنُ نَقُولُ وَالْيَهُودُ تَقُولُهُ، فَأَرْسَلُ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ، فَقَالَ: وَيْحَكَ تَجِدُونَ ذَاتَهُ الْأَرْضَ عِنْدَكُمْ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ: مَا هِيَ؟ فَقَالَ: رَجُلٌ، فَقَالَ: أَتَذَرِي مَا اسْمُهُ؟ قَالَ: نَعَمْ، اسْمُهُ إِيَّا، قَالَ: فَالْتَفَتْتُ إِلَيَّ، فَقَالَ: وَيْحَكَ - يَا أَصْبَغُ - مَا أَقْرَبَ إِلَيَّا مِنْ عَلِيٍّ» (حلی عاملی، ۱۴۲۱ق: ۴۸۷؛ استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۴۰۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۵۳، ۱۱۲).

اصحاب با آن است.

و) تواتر روایات مستقل از نام جابر جعفری در باب رجعت

اگر تمامی روایات جابرین یزید جعفری و تمامی گزارش‌هایی که به نوعی به او ربط دارد و یا دربارهٔ اوست، از آثار امامیه حذف کنیم، باز هم روایات رجعت بی‌هیچ شک و شبهه‌ای متواتر و قطعی‌الصدور است. این امر حکایت از آن دارد که نه تنها جابر جعفری نقش موضوعیتی در نشر آموزهٔ رجعت نداشته بلکه نقش طریقتی قابل توجهی نیز در گسترش آموزهٔ رجعت نداشته است. در جامع حدیثی بحارالانوار روایات رجعت مستقل از جابر جعفری از بیش از نود طریق و با حدود صد و پنجاه سند گزارش شده است. منهای جابر جعفری، بیست و سه تن دیگر از شاگردان امام باقر علیه السلام و پنجاه تن از شاگردان امام صادق علیه السلام در باب رجعت گزارش‌هایی را به‌طور مستقیم از این دو امام بزرگوار گزارش کرده‌اند. با چنین حجمی از روایات، قول به نشردهدنگی این عقیده توسط جابر، سخنی است که اهل تحقیق به هیچ روی آن را بر نمی‌تابند.

ز) اعتبار گزارش‌های جابر جعفری

منهای همهٔ آنچه که تاکنون گفته شد، جابر جعفری یکی از روات شامخ و مورد وثوق امامی است. آنچه او در باب رجعت بیان داشته، تعالیمی است که از دو امام باقر و امام صادق علیه السلام آموخته است. لذا گزارش‌های او که با سند صحیح به ما رسیده باشد، معتبر است. بنابراین حتی اگر بخشی قابل توجهی از روایات رجعت از او گزارش می‌شد، و او ناشر آموزهٔ رجعت از زبان معصومان علیهم السلام بود، باز هم ما عقیدهٔ رجعت برای ما معتبر بود چه این‌که اولاً روایات او برای ما معتبر است و ثانیاً عقیدهٔ رجعت ریشه در تعالیم قرآن دارد.

لذا با ادلهٔ ذکر شده، ادعای قفاری در باب نشر اکاذیب رجعت توسط جابر جعفری به روشنی پاسخ گفته شد. در پایان بحث جابر جعفری شایسته است که توضیح دهیم روایت امام باقر علیه السلام مبنی بر «رَحِمَ اللهُ جَابِرًا لَقَدْ بَلَغَ مِنْ عِلْمِهِ أَنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ ﴿إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ﴾ يَعْنِي الرَّجْعَةَ» (قمی، ۱۴۰۴ ق: ج ۱، ۲۵، ۲، ج ۱۴۷). ظاهراً دربارهٔ جابرین عبدالله الأنصاری است، نه جابرین یزید الجعفری. چرا که جابر جعفری دست‌کم ده سال پس از شهادت امام باقر علیه السلام زنده بوده است، در حالی که ظاهر کلام امام باقر علیه السلام می‌رساند که جابر یاد شده، زودتر از امام باقر علیه السلام وفات یافته است. در نتیجه، جابر مذکور در این روایت، همان جابرین عبدالله انصاری است. علاوه بر این، سطح گزارش‌های جابر جعفری در باب عقاید دینی به عنوان یکی از اصحاب سرامان، بسیار رفیع‌تر از آن است که فهم و فقهت دینی او را با

تأویل آیه مذکور بسنجیم. ظاهراً دانستن تأویل آیه مذکور برای کسی چون جابرین عبدالله که از اصحاب رسول خدا ﷺ بوده است، یک ویژگی شاخص است. چرا که رسول خدا ﷺ آموزه رجعت را با تمام جزئیات و فرعیاتش، به همه اصحاب خود نیاموختند و تنها اصحاب نزدیک به آن حضرت از تأویل این آیات آگاهی داشتند. برخی از منابع امامی به طور صریح نام جابرین عبدالله را در این حدیث متذکر شده‌اند:

وَرُوي عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ جَابِرِينَ عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ اللَّهُ جَابِرًا إِنَّهُ كَانَ مِنْ فُقَهَائِنَا إِنَّهُ كَانَ يَعْرِفُ تَأْوِيلَ هَذِهِ الْآيَةِ «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص: ۸۵) إِنَّهُ فِي الرَّجْعَةِ (استرآبادی، ۱۴۰۷ق: ۴۱۶)؛

و روایت شده است از امام باقر علیه السلام که از ایشان سوال شد در مورد جابرین عبدالله، ایشان فرمودند: خداوند جابر را رحمت کند، او از فقهای ما بود همانا تأویل این آیه: «در حقیقت، همان کسی که این قرآن را بر تو فرض کرد، یقیناً تو را به سوی وعده‌گاه بازمی‌گرداند» را می‌دانست که در رجعت است.

نتیجه‌گیری

ناصر القفاری، در مهم‌ترین اثر پژوهشی خود با عنوان *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثني عشرية* عرض و نقد با هدف ابطال آموزه رجعت، نقدهای متنوعی را بر این آموزه وارد کرده است. وی در باب اصالت آموزه رجعت، پس از آن‌که تأسیس این اندیشه را به ابن سبأ نسبت داده و آن را یک باور یهودی قلمداد کرده، جابرین یزید جعفری صحابی ارجمند امامین صادقین علیهم السلام را تولیدگر و ناشر روایات دروغین رجعت در نیمه نخست سده دوم هجری معرفی کرده است. قفاری افزون بر آن‌که کوشیده تا نقش طریقی‌تی جابر را در گسترش آموزه رجعت در میان شیعیان پررنگ نشان دهد، به طور صریح با تضعیف جابر جعفری و کذاب خواندن او، عملاً کارکردی موضوعیتی (فرا‌تر از گزارشگری) برای او در انتشار این آموزه قائل شده است. این امر در حالی است که تمامی مقدمات او برای استنتاج چنین رأیی مخدوش و ناصواب است. وی در بخشی از مواد استدلال خود، برای آن‌که جابر جعفری را به عنوان مهم‌ترین عامل تحمل و تعمیم آموزه رجعت قلمداد کند، با خطایی شگفت‌آور، روایت مادحه امام باقر علیه السلام در شأن جابرین عبدالله انصاری را، در رثای جابر جعفری توهم کرده است. همین خطای ساده افزون بر آن‌که سستی استدلال او را نشان می‌دهد، به تنهایی دلیلی علیه مدعای او نیز خواهد بود. چه این‌که وی کوشیده تا نشان دهد نه تنها آیات قرآن از آموزه رجعت تهی است، بلکه در میان صحابه و تابعین نیز کسی قائل به این آموزه نبوده! در حالی که روایت مورد استناد وی هر دو

پندار فوق را نقش بر آب می‌کند. به علاوه پژوهش حاضر با مطالعه و درنگ در اسانید روایات رجعت (مورد پژوهی گزارش‌های موجود در بحار الانوار) نشان داد که برخلاف ادعای قفاری، جابر جعفری نه تنها نقش موضوعیتی در انتشار آموزه رجعت ندارد، بلکه نقش طریقتی او نیز چندان پررنگ نیست. زیرا از میان یکصد و هشتاد حدیث، تنها یازده حدیث از طریق جابر جعفری روایت شده است (چیزی حدود ۶ درصد) این سهم اندک از جابر جعفری در منظومه روایات باب رجعت در حالی است که از راویان هم طبقه با او، بیش از این تعداد روایت پیرامون رجعت گزارش شده است (برای مثال از ابوبصیر اسدی ۱۴ روایت گزارش شده است). هم‌چنین پژوهش حاضر نشان داد که روایات موجود در باب رجعت از زمان رسول خدا ﷺ، صحابه و چهار امام نخست، متضاد و در حد تواتر است و عقیده رجعت در میان صحابه و اصحاب برخی از معصومین علیهم‌السلام که پیش از جابر می‌زیستند، به طور قابل اعتنائی مشهور بوده است، لذا از نگاه تاریخی نیز نسبت انتشار آموزه رجعت به جابر جعفری، ناصواب است.

منابع

قرآن کریم

مصباح الشریعة المنسوب الی الإمام الصادق علیه‌السلام

۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۴ق)، *الإعتقادات*، قم: کنگره شیخ مفید، دؤم.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی، دؤم.
۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، *مناقب آل‌أبی‌طالب*، قم: علامه، اول.
۴. استرآبادی، علی الحسینی (۱۴۰۷ق)، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم: مدرسه الإمام المهدی، اول.
۵. آلوسی، شهاب‌الدین (بی‌تا)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی (التفسیر)*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۶. برقی، أحمد بن ابی عبدالله (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تحقیق: حسن مصطفوی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، اول.
۷. تجلیل، ابوطالب (۱۴۱۳ق)، *تنزیه الشیعه الإثنی عشریة عن الشبهات الواهیة*، قم: المجمع العالمی لاهل‌البيت علیهم‌السلام.
۸. جرجانی، عبدالله بن عدی (۱۴۰۹ق)، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، بیروت: دارالفکر.
۹. حر عاملی، محمد (۱۳۶۲ش)، *الإیقاظ*، تحقیق: هاشم رسولی، تهران: نوید، اول.

١٠. حلى عاملى، حسن بن سليمان (١٤٢١ق)، *مختصر البصائر*، قم: دارالنشر الإسلامى.
١١. حلى، حسن بن يوسف بن المطهر الأسدى (١٤١٦ق)، *خلاصة الأقوال*، قم: نشر الفقاهة، أول.
١٢. خوئى، سيد ابوالقاسم (١٤١٣ق)، *معجم رجال الحديث*، بى جا: بى نا، پنجم.
١٣. داورى، مسلم (١٤٢٦ق)، *اصول علم الرجال بين النظرية والتطبيق*، قم: مؤسسة المحبّين للنشر و الطباعه، دوّم.
١٤. سيوطى، عبدالرحمن بن الكمال (١٩٩٣م)، *الدر المنثور*، بيروت: دارالفكر.
١٥. شامى، محمد بن يوسف (١٤١٤ق)، *سبل الهدى والرشاد فى سيرة خير العباد*، تحقيق: عادل أحمد عبدال موجود و على محمد معوض، بيروت: دارالكتب العلمية، أول.
١٦. شريف مرتضى، على (١٤٠٥ق)، *الرسائل*، تحقيق: محمد رجائى، قم: دارالقرآن الكريم، أول.
١٧. شيروانى، على؛ هاشمى، ريحانه (١٣٩٣ش)، «پاسخگويى به شبهات رجعت: شبهات قفارى در اصول مذهب الشيعه»، *پژوهش نامه مذاهب اسلامى*، سال اول، شماره ١.
١٨. طاهرى ورسى، احمد على (١٣٩٢ش)، *رجعت يا حيات دوباره*، قم: مسجد مقدس جمكران، چهارم.
١٩. طوسى، محمد بن حسن (١٣٧٣ش)، *الرجال*، تحقيق: جواد قيومى اصفهانى، قم: مؤسسة النشر الاسلامى، سوّم.
٢٠. طوسى، محمد بن حسن (١٣٩٠ق)، *الاستبصار فيما اختلف من الأخبار*، تحقيق: حسن موسى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلاميه، أول.
٢١. طوسى، محمد بن حسن (١٤٠٧ق)، *تهذيب الأحكام*، تحقيق: حسن موسى خراسان، تهران: دارالكتب الإسلاميه، چهارم.
٢٢. طوسى، محمد بن حسن (١٤١١ق)، *العقائد الجعفرية*، قم: الاسلامى، أول.
٢٣. طوسى، محمد بن حسن (١٤٢٠ق)، *فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء المصنّفين وأصحاب الأصول*، تحقيق: عبدالعزيز طباطبائى، قم: مكتبة الطباطبائى، أول.
٢٤. عسقلانى، أحمد بن على بن حجر (بى تا)، *فتح البارى*، بيروت: دارالمعرفة، دوّم.
٢٥. عينى، محمود بن أحمد (بى تا)، *عمدة القارى شرح صحيح البخارى*، بيروت: دار إحياء التراث العربى.
٢٦. قفارى، ناصر بن عبدالله (١٤١٥ق)، *اصول مذهب الشيعة الامامية الاثنى عشرية عرض و نقد*، رياض: جامعة محمد بن سعود الاسلاميه، دوّم.
٢٧. قمى، على بن ابراهيم (١٤٠٤ق)، *التفسير*، تحقيق: طيب موسى، قم: دارالكتب، سوّم.

٢٨. كُشَى، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، إختيار اختيار معرفة الرجال (رجال الكشي)، تحقيق: حسن مصطفوي، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، أول.
٢٩. كلاچاهی ثابت، مژگان؛ قندهاری، محمد هادی (١٣٩٩ش)، «نسبت آموزه رجعت با تعالیم یهود و عبدالله بن سبأ، نقد رویکرد ناصر القفاری به اصالت رجعت»، فصل نامه آینه معرفت (دانشگاه شهید بهشتی)، دوره ٢٥، شماره ٢.
٣٥. کلینی، محمد بن یعقوب (١٤٠٧ق)، الکافی، تهران: دارالکتب الإسلامية، چهارم.
٣١. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (١٤٠٣ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
٣٢. مجلسی، محمد باقر (١٣٨٤ش)، رجعت، تصحیح: ابوذر بیدار، تهران: رسالت قلم، چهارم.
٣٣. مزّی، یوسف بن عبد الرحمن (١٤٠٦ق (الف))، تهذیب الکمال فی اسماء الرجال، بیروت: الزّسالة.
٣٤. مزّی، یوسف بن عبد الرحمن (١٤٠٦ق (ب))، کتاب المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین، بیروت: الزّسالة.
٣٥. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (الف))، الإختصاص، قم: کنگره شیخ مفید، أول.
٣٦. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (ب))، الإعلام بما اتفقت علیه الإمامية من الأحكام، قم: کنگره شیخ مفید، أول.
٣٧. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (پ))، الأملی، تحقیق: حسین استاد ولی و علی اکبر غفاری، قم: کنگره شیخ مفید، أول.
٣٨. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (ت))، المسائل الصاغانیه، قم: کنگره شیخ مفید، أول.
٣٩. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (ث))، المسائل السّرویه، قم: المؤتمر للشیخ المفید، أول.
٤٠. مفید، محمد بن محمد نعمان (١٤١٣ق (ج))، اوائل المقالات، قم: المؤتمر للشیخ المفید، أول.
٤١. نجاشی، أحمد بن علی (١٣٦٥ش)، الفهرست، قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین.
٤٢. هلالی، سلیم بن قیس (١٤٠٥ق)، کتاب سلیم بن قیس الهلالی، تحقیق: محمد انصاری زنجانی خوئینی، قم: الهادی، أول.